



آیا شاهنامه پانصد بیت بد دارد؟

ابوالفضل خطیبی*

سه هزاربیتی (نشسته به ابیات صد بار سی) به فارسی
بیايد که در آن حداقل پانصد بیت بد وجود نداشته باشد»
(ص ۱۵).

در مصراع پایانی «کم از» به معنی حداقل نباید درست باشد و
بافت سخن به ما اجازه نمی‌دهد که آن را چنین معنی کنیم:
«اگر در این منظومه سه هزاربیتی، بیت‌های بد را باز جویی،
کمتر از پانصد بیت است». اگر فردوسی می‌خواست چنین
منظوری را بیان کند، قاعدتاً باید می‌گفت: «... بیش از پانصد
بیت بد دارد». بنابراین بافت طبیعی سخن اقتضا می‌کند که
«کم باشد از پانصد» را به «بیور هزار» در بیت یکم ربط دهیم.
اما چنانچه «نبیند» در مصراع یکم بیت دوم را به «کم باشد» در
مصراع دوم بیت سوم ربط دهیم، خوانش مورد نظر دکتر آیدنلو
به دست می‌آید: «کسی نامه سه هزاربیتی فارسی را نمی‌بیند
که بیت‌های بد او کمتر از پانصد باشد»؛ یعنی می‌تواند ببیند که
بیشتر از پانصد بیت بد داشته باشد. بنده بر آن نیستم که چنین
خوانشی اساساً نمی‌تواند درست باشد، بلکه خوانش سنتی را
بنا به دلایل زیر محتمل‌تر می‌دانم:

۱. بنا بر خوانش سنتی، فردوسی می‌گوید شاهنامه او شصت
هزار بیت سخن‌های شایسته و غمگسار دارد (قید «سراسر»

دوست عزیزم جناب آقای دکتر سجّاد آیدنلو هفته پیش برای
دیدنم به فرهنگستان آمد با شماره جدید گزارش میراث در
دست. جستار خود را با عنوان «آیا شاهنامه پانصد بیت بد
دارد؟» به نگارنده نشان داد با توضیحاتی درباره برداشت خود
از بیت‌های شاهنامه که بدین موضوع اشاره دارد. در آن زمان
توضیحات او به نظرم قانع‌کننده می‌نمود و به خود او هم همین
را گفتم، ولی اکنون که جستار او را دقیقتر خواندم، نظر دیگری
دارم. در زیر سه بیت مربوط به این موضوع را می‌آورم و درباره
آنها به بحث می‌پردازم:

بود بیت ششش بار بیور هزار
سخن‌های شایسته و غمگسار
نبیند کسی نامه پارسی
نشسته به ابیات صد بار سی
اگر بازجویی در او بیت بد
همانا که کم باشد از پانصد^۱
دکتر آیدنلو بیت سوم را موقوف به بیت پیش از آن دانسته‌اند.
معنی او از این بیت‌ها چنین است:

اثر من شصت هزار بیت و سراسر سخن‌های شایسته و
غمگسار است در حالی که کسی نمی‌تواند منظومه‌ای

*. عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۱. فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۸، ص ۲۵۹، ب ۳۳۸۹-۳۳۹۱.

«بازجویی» ناهمخوانی دیده می‌شود. برای هماهنگی، در بیت سوم باید شاعر قاعدتاً می‌گفت: «بازجویید» تا با «کسی» در بیت دوم مطابقت می‌کرد. چنانچه این دو مورد، یعنی تعقید در کلام و ناهماهنگی در صیغه‌های فعل (تغییر مخاطب) در مواضع دیگر شاهنامه می‌بود، شاید چندان محل توجه نبود، اما وجود آنها در این بیت‌ها که شاعر از «سخن‌های شایسته» و «بیت بد» و به طور کلی از هنر شاعری خود سخن می‌گوید، تأمل برانگیز است. البته چهار نسخه از پانزده نسخه مبنای تصحیح دکتر خالقی مطلق و نیز دو نسخه نویافته شاهنامه، یعنی سعدلو^۶ و سن‌روزف^۷ به جای «بازجویی»، «بازجویند» دارند.

۳. شاید مهم‌ترین شاهدی که به سود خوانش دکتر آیدنلو وجود دارد، این است که مرجع ضمیر «او» در مصراع یکم بیت سوم قاعدتاً باید «نامه پارسی» در بیت پیش از آن باشد، نه شاهنامه در بیت یکم. یعنی اگر فردوسی می‌خواست پانصد بیت بد را به شاهنامه مربوط سازد، باید جای بیت‌های دوم و سوم را عوض می‌کرد. اما چنانچه جای این دو بیت عوض می‌شد، مراد فردوسی حاصل نمی‌شد، زیرا شاعر در بیت یکم، هم به عظمت و شکوه شاهنامه خود به لحاظ شمار ابیات اشاره دارد و هم به شایسته بودن و نغز بودن بیت‌های آن و بلافاصله پس از آن می‌خواهد تأکید کند که این عظمت و شکوه در نامه‌های پارسی دیگر نیست. از این رو طبق خوانش سنتی باید بیت دوم را توضیح اضافی شاعر برای مقایسه شمار ابیات شاهکار خود با نامه‌های پارسی دیگر دانست و مرجع «او» را «شش بار بیور هزار سخن‌های شایسته» در بیت یکم گرفت. می‌توان در ویرایش، بیت دوم را بین دو خط تیره نهاد تا روال و ترتیب منطقی سخن در این ابیات حفظ شود. شایان یادآوری است که در شاهنامه مواردی هست که بنا به ضرورت‌هایی ترتیب اجزای سخن به هم می‌ریزد.

۴. به گمان نگارنده، کمی عجیب است که فردوسی در ارزیابی کار دیگران درباره شمار بیت‌های بد آنها در سنجش با شمار بیت‌های منظومه‌های آنها، این گونه عدد و رقم نسبتاً دقیق به دست دهد، بلکه طبیعی‌تر آن است که درباره اثر خود دست به چنین ارزیابی بزند. آیا این نظر فردوسی که

مورد اشاره دکتر آیدنلو در این بیت فردوسی نیست) و شمار بیت‌های شاهنامه او چنان شایسته توجه است که شما نمی‌توانید منظومه‌ای بیابید که حتی سه هزار بیت، یعنی یک‌بیستم از بیت‌های شاهنامه او را در بر داشته باشد. با خوانش دکتر آیدنلو، این آگاهی به کلی نادیده گرفته می‌شود. چنانچه خوانش ایشان را بپذیریم، باید فرض کنیم که پیش از فردوسی یا در زمان او چند یا چندین منظومه نزدیک به سه هزاربیتی وجود داشته است. در این مورد شواهدی به سود خوانش دکتر آیدنلو هست و آن این که دانشنامه میسری که در ۳۷۰ هـ. (تقریباً همزمان با آغاز سرایش شاهنامه) سروده شده است، ۴۴۸۱ بیت دارد و چنانچه نظر زنده‌یاد دهخدا^۲ مبنی بر این که شمار ابیات آفرین‌نامه ابوشکور بلخی دوسوم شاهنامه است هم تردیدآمیز باشد، در این که این منظومه بیش از سه هزار بیت داشته است، نباید تردید کرد.^۳

همچنین، چنان که دکتر خالقی مطلق^۴ خاطر نشان ساخته است، برخی از آثار چون کیله و دمنه و سندیانامه رودکی و شاهنامه مسعودی مروزی، بیش از سه هزار بیت داشته‌اند. با این همه، خالقی مطلق می‌نویسد در بیت فردوسی، «شمار سه هزار را مانند شمار بیت‌های شاهنامه (شصت هزار) نباید صددرصد گرفت، بلکه شماری است حدسی و تقریبی و گردشده و این بار به پایین گردشده».^۵

۲. بنده گمان می‌کنم دکتر آیدنلو می‌پذیرند که در خوانش او یا خوانشی که بنده به سود خوانش او به دست داده‌ام، سخن فردوسی پیچیدگی (تعقید) سختی دارد، و این پیچیدگی به اندازه‌ای است که بزرگانی چون جلال‌الدین همایی و تقی‌زاده و حافظ شیرانی و خالقی مطلق را به اشتباه افکنده است.

به گمان من، گرچه هم بیت‌های موقوف‌المعانی در شاهنامه هست و هم — به ندرت — بیت‌هایی که در آنها نوعی پیچیدگی دیده می‌شود، ولی در این بیت‌ها ضرورتی دیده نمی‌شود که خوانش خود را بر تعقید در سخن فردوسی بنا کنیم، در حالی که خوانش روشن‌تر و به‌دور از پیچیدگی وجود دارد.

گذشته از این، طبق خوانش دکتر آیدنلو، در صیغه‌های دو فعل به کاررفته در بیت‌های دوم و سوم یعنی «نبیند» و

۲. دهخدا، ۱۳۲۵: ۳/۳۴۰. ۳. برای آفرین‌نامه، نک: شکوهی، ۱۳۸۴: ۶۲. ۴. خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۴/۱۷۸. ۵. همانجا. ۶. فردوسی، ۱۳۷۹: ص ۹۷۸، س ۴. ۷. فردوسی، ۱۳۸۹: گ ۴۶۶ب، س ۵.

ترکیب «بازجستن از چیزی یا کسی» در شاهنامه و متون کهن دیگر فراوان به کار رفته است و به جای آن «بازجستن در چیزی یا کسی» بسیار کم (دو مورد). در زیر چند شاهد از کاربرد این ترکیب می‌آورم:

الف. «ستاره‌شناسان به روز دراز/ همی ز آسمان بازجُستند راز»^۸
 ب. «بازجستن از چیز نخستین به هستی باشد، و پس از آن از مادت گویند و آنچه چیزی باشد، و پس از آن برسیدن از چگونگی باشد»^۹

ج. «کار خرد است بازجستن/ از حاصل خلق و چرخ و دوران»^{۱۰}

منابع:

- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۸، یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۲۵، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شکوهی، فریبا، ۱۳۸۴، «آفرین‌نامه»، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹، شاهنامهٔ فردوسی همراه با خمسۀ نظامی، با مقدمۀ فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ ج (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۳۸۹، شاهنامه، نسخه‌برگردان از روی نسخهٔ کتابت شده در اواخر سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ هشتم هجری (کتابخانهٔ شرقی، وابسته به دانشگاه سن‌ژوزف بیروت، شمارهٔ NC ۴۳)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی؛ با مقدمۀ جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات طلایه.
- ناصر خسرو، ۱۳۳۸، خوان الاخوان، به کوشش ع. قویم، تهران: انتشارات کتابخانهٔ بارانی.
- ۱۳۵۳، دیوان، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یک‌ششم از بیت‌های منظومه‌های پیش از او بد هستند، سخت بدبینانه نیست؟! در حالی که عدد پانصد بیت بد در منظومۀ شصت‌هزاربیتی طبیعی و معقول می‌نماید، یعنی نسبت یک به صد و بیست. از سوی دیگر شاعر اگر می‌خواست، به‌سادگی و بدون پیچیدگی می‌توانست هم به این نکته اشاره کند که کسی نامهٔ سی‌هزاربیتی ندیده و هم بگوید این منظومه‌ها حداقل پانصد بیت بد دارند. کافی بود در مصراع پایانی به جای «که»، «نه» بگذارد:

«همانا نه کم باشد از پانصد».

نکتهٔ پایانی این که به گمان نگارنده، فردوسی در این بیت به‌واقع با بزرگواری و شکسته‌نفسی‌ای که همگان از او سراغ داریم، می‌گوید اگر کسی با سخت‌گیری به هنر او در شصت‌هزار بیت بنگرد، کمتر از پانصد بیت بد می‌یابد. بسیاری از هنرمندان واقعی نسبت به هنر خود چنان سخت‌گیر اند که گاه به لحاظ هنری آن را فروتر از آنچه انتظار دارند می‌انگارند، و این مخاطبان هنرمند هستند که نبوغ او را درمی‌یابند. از این رو، اگر شاعر بزرگ ملی ما به کمتر از پانصد بیت بد در شاهکار خود اشاره دارد، لزوماً به این معنا نیست که از نگاه خوانندگان سخن‌شناس هم این گونه بیت‌ها به‌واقع بد هستند. در پایان شایسته است به نکته‌ای در تصحیح بیت مورد نظر اشاره کنم. این بیت در ویرایش دکتر خالقی در دو مورد مبتنی بر ضبط یگانهٔ اقدم نسخ (موزهٔ بریتانیا مورخ ۶۷۵ هـ.ق) است، ولی این بیت در چهارده نسخهٔ دیگر به صورت زیر ضبط شده است:

اگر بازجویی ازو [به جای درو] بیت بد
 همانا که باشد کم [به جای کم باشد] از پانصد

نگارنده همیشه به ضبط‌های یگانهٔ نسخهٔ اساس بدبین بوده و هستم و بر این عقیده‌ام که این گونه ضبط‌ها اگر ضبط دشواری نیستند که کاتبان دیگر آن را به ضبط ساده‌تر برگردانده باشند، نباید در متن قرار گیرند و در این بیت هم دلیلی در دست ندارم که ضبط‌های یگانهٔ اقدم نسخه‌ها اصلی باشند.

در مصراع یکم، پیکرهٔ واژگان متون، تهیه شده در گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به ما می‌گوید

بنی آدم اعضای یکدیگرند

ابوالفضل خطیبی*

ضبطی، معنای محصلی نداشته باشد که ظاهراً در اینجا ضبط «یکدیگرند» در نگاه برخی چنین ویژگی‌ای دارد. دوم این که صورت خطی ضبط جایگزین باید به صورت خطی ضبط متن نزدیک باشد که باز در اینجا صورت خطی «یک پیکرند» به «یکدیگرند» بسیار نزدیک است.

با این همه، به گمان نگارنده، برداشت آقای موسوی از این بیت سعدی ساده‌انگارانه است. طرح دوباره این بیت، مراوا داشت تا بر اساس پیکره رایانه‌ای واژگان متون (تهیه شده در گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی) به معنای «یکدیگر» دقیق‌تر نگاه کنم تا شاید بتوان معنای دیگری جز آنچه اینک در ذهن فارسی‌زبانان است، یافت و به وسیله آن معنای دیگری از بیت به دست داد. اما کوشش من به جایی نرسید. گذشته از این، در منابع قدیمی این بیت را جست‌وجو کردم تا ببینم کدام یک از این دو ضبط را دارند که باز هم دست خالی ماندم.

به هر روی، به باور نگارنده، بهتر است در بیت سعدی که همه نسخه‌ها در ضبط آن اتفاق نظر دارند، تصرف نکنیم. برداشت نگارنده از بیت سعدی با ضبط «یکدیگرند» این است: فرد A به عنوان عضوی مثلاً دست از فرد Z است؛ فرد B به عنوان عضوی مثلاً چشم از همان فرد Z است؛ فرد C به عنوان عضوی مثلاً قلب از همان فرد Z است. پس اگر دست فرد Z که همان فرد A است، به درد آید، چشم Z که همان فرد B است و قلب Z که همان فرد C است، آرام و قرار نمی‌یابند. از سوی دیگر چنانچه پای Z به درد آید، دست Z که همان فرد A است، آرام و قرار نمی‌یابند. می‌توان همین قاعده را در مورد افراد دیگر نیز همچنان گسترش داد: فرد Z به عنوان عضوی مثلاً دست از فرد A است؛ فرد B به عنوان عضوی مثلاً چشم از همان فرد A است؛ فرد C به عنوان عضوی مثلاً قلب از

در شماره اخیر گزارش میراث (شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۹۰)، آقای سید عبدالرضا موسوی در جستار «در حاشیه بی‌تی» درباره بیت معروف سعدی: «بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند»، صورت «بنی آدم اعضای یک پیکرند» را «اصح و اشرف» دانسته و نوشته‌اند:

اولاً در حدیث کمثل الجسد آمده است. در ثانی اساساً بیت به شکل اصلی حامل تعبیر مستهجنی می‌تواند بود. یعنی با عرض معذرت، این یکی به مثابه فلان عضو آن دیگری است (حال این عضو می‌تواند عضو اسفل یا اعلی باشد) و آن دیگری به مثابه بهمان عضو این یکی (ص ۴۵).

درباره این بیت و ضبط «یکدیگرند» و «یک پیکرند»، نظرات مختلفی ابراز شده که آنها را زنده‌یاد دکتر غلامحسین یوسفی در شرح گلستان^۱ گرد آورده است. بسیاری از افرادی که نگارنده با آنان درباره این بیت سخن گفته است مانند آقای موسوی گفته‌اند که بیت سعدی با ضبط «یکدیگرند» معنی درستی ندارد. مرحوم دکتر محمد خزائلی نیز در شرح گلستان (ص ۲۵۵) نوشته‌اند: «اعضای یکدیگر بودن قابل تصور نیست.» گزینش هریک از این ضبط‌ها چه بسا مشکلی را حل کند، ولی در عین حال اشکال دیگری را پدید آرد. مثلاً با ضبط «یک پیکرند» مشکل مصراع یکم حل می‌شود، ولی چنان که شادروان حبیب یغمایی به درستی یادآور شده است: «لطف مصراع دوم هم که پیوستگی تمام به مصراع اول دارد از میان می‌رود» (همان، ص ۲۶۴). می‌دانیم ضبط «یک پیکرند» در هیچ یک از نسخه‌های قدیم و جدید نیست. بنابراین، به لحاظ دانش تصحیح متن، بیت سعدی را باید با همان ضبط «یکدیگرند» خواند. البته مصحح در شرایط ویژه‌ای می‌تواند دست به تصحیح قیاسی بزند — که در مورد این بیت شاید این شرایط ویژه وجود داشته باشد: نخست این که متن با وجود

*. عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۱. سعدی، گلستان: ۲۶۴-۲۶۶.

شده است؟ این شعر به فارسی است یا ترجمه انگلیسی؟ چرا هیچ عکسی از این شعر در اینترنت نیست؟ لطفاً اگر پاسخی برای این پرسش‌ها داری برایم بنویس. دکتر دوستخواه در پاسخ، نامه الکترونیکی زیر را برای نگارنده فرستادند:

دروود.

دوست گرامی،

من آن مطلب را بی پژوهش و پی‌گیری و تنها بر پایه‌ی شهرت و اصل مشهور ایرانی‌ی «می‌گن... می‌گن...» نوشته بودم و از این رو، سزاوار انتقاد و نکوهش‌م. پس از آن، موضوع را دنبال کردم و دریافتم که چنین چیزی درست نیست و تنها آرزوی برخی از هم‌میهنان است که درست باشد!

البته، گویا زمانی کسی از دست‌اندرکاران ایرانی در دوران پادشاهی، یک قطعه فرش ایرانی را با این شعر سعدی به دبیر کل وقت سازمان ملل متحد هدیه داده بوده است که لابد در جایی در آن سازمان، نگاهداری شده است؛ بی آن که بر سردری نصب شده باشد.

بدرود

جلیل دوستخواه

منابع:

- سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۷.

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ ج (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.

همان فرد A است... با توجه به این برداشت، آیا بیت سعدی با ضبط «یکدیگرند» شکوهمندتر نیست؟

زنده یاد دکتر یوسفی همه روایاتی را که حدس زده می‌شود سعدی در سرودن این بیت متأثر از آنها بوده، گردآورده است. نگارنده همین مضمون را در شاهنامه نیز یافته است که نشان می‌دهد این مضمون در ادبیات ایران باستان نیز وجود داشته است. در مجلس دوم از مجالس هفتگانه بوزرجمهر، چنین آمده است:^۲

یکی گفت کاندرا سرای سپنج
نباشد خردمند بی درد و رنج
چه سازیم تا نام نیک آوریم
و زآغاز فرجام نیک آوریم
بدو گفت: شو دور باش از گناه
جهان را همه چون تن خویش خواه
هر آن چیز کانت نیاید پسند
تن دوست و دشمن در آن برمبند

در مصراع دوم بیت سوم، «جهان» یعنی مردم جهان (مکان به جای متمکن). مضمون این مصراع نزدیک به همان مضمونی است که در بیت سعدی آمده است. شاید در نگاه برخی واژه «تن» در این مصراع ضبط «پیکر» را در بیت سعدی تأیید کند، ولی این ضبط می‌تواند مؤید ضبط «یکدیگر» — با توجه به برداشت نگارنده — نیز باشد.

نکته پایانی درباره این بیت این که، یکی دو ماه پیش دوست ارجمند نگارنده جناب آقای دکتر دوستخواه در ایمیلی به این جانب به این نکته اشاره داشت که این بیت سعدی را بر سردر سازمان ملل نوشته‌اند. در پاسخ برای ایشان نوشتم که شما مطمئن هستید که این بیت بر سردر سازمان ملل نوشته



درباره نوشته استاد دبیرسیاقی

محمد رضا تاکی

استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر سید محمد دبیرسیاقی در مجله ارجمند گزارش میراث، ش ۴۱ (مهر و آبان ۱۳۸۹) ص ۲۲ زیر عنوان «پاره‌ها و نکته‌ها» نقل فرموده‌اند:

... شادروان میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی در یادداشت‌های روزانه خود نوشته‌اند: آقای... از صاحب‌منصبان قدیم وزارت معارف حدیث «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» را در قالب مصراعی به وزن بحر متقارب برگردانده یعنی به صورت «ز گهواره تا گور دانش بجوی» - انتهای.

آن‌گاه بر بالای سه نقطه جلوی کلمه «آقای...» شماره نهاده و در حاشیه صفحه اضافه نموده‌اند: «این نام بر اثر ریخته‌شدن چوهر روی آن محو و غیرقابل خواندن شده...»

جسارتاً به محضر عزیزشان عرض می‌شود: مرحوم علی اصغر حکمت در کتاب جنگ‌مانند دیگر خود موسوم به گلزار حکمت، ج ۱، ص ۲۷۹، چاپ مهر ۲۵۳۶ شاهنشاهی آورده‌اند:

حاجی شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا ابن حسام میرزا ابن فتحعلی شاه... در ۱۲۹۶ ش در تهران وفات یافت و در آنجا مدفون گشت. ابوالحسن میرزا دامادی داشت به نام میرزا ابوالقاسم ملقب به فخرالاشراف که مردی ادیب و باذوق بود، شعر هم خوب می‌ساخت و تا آخر عمر در خدمت وزارت معارف و اوقاف مشغول... بود. او حدیث معروف اطلبوا العلم من المهد الی اللحد [را] در سال ۱۳۱۵ که سال مبارزه با بی‌سوادی و تأسیس کلاس‌های شبانه سالمندان بود به فارسی ترجمه کرد و گفت: «ز گهواره تا گور دانش بجوی» که کلام او اکنون مثل سائر زبان‌ها شده است...

